

تحلیل کوهورتی (نسلی) نگرش زنان درباره ارزش فرزند در استان سمنان

حجیه بی بی رازقی نصرآباد^{۱*}، حسن سرایی^۲

چکیده

هدف از این مقاله، بررسی تفاوت‌های ارزش فرزند در سه کوهورت (هم‌دوره) تولد دهه‌های ۱۳۴۰، ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ به بعد و شناسایی عوامل مؤثر بر آن است. به منظور دستیابی به اهداف تحقیق، از داده‌های طرح پیمایشی «شمار فرزندان موجود و فرزندان ایده‌آل و شکاف میان آن‌ها در سه استان منتخب در سال ۱۳۹۱» استفاده شده است. روش نمونه‌گیری در این طرح ترکیبی از روش‌های نمونه‌گیری طبقه‌ای چندمرحله‌ای و نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک بوده است. جامعه آماری ۴۰۵ زن ازدواج کرده ساکن استان سمنان است. یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۴۰ بالاترین ارزش را به فرزند می‌دهند. ارزش فرزند به جهت منافع حمایتی، عاطفی، و تداوم و پیوستگی خانواده از ویژگی‌های این هم‌دوره است. کمترین نمره ارزش فرزند، متعلق به متولدان سال‌های ۱۳۶۰ به بعد است. تأکید بر هزینه‌های اقتصادی و هزینه فرصت ازدست‌رفته و اهمیت زیاد به منافع عاطفی و روانی فرزندان از ویژگی‌های متولدان هم‌دوره ۱۳۶۰ به بعد است. براساس این مطالعه، ملازم با تغییرات اجتماعی، تغییرات محسوس در زمینه ارزش فرزند در سه نسل پدید آمده است. با این حال، متولدان هم‌دوره ۱۳۶۰ به بعد نیز، که بیش از هر نسل دیگر ارزش‌ها و رفتارهای مدرن فرزندآوری را تولید می‌کند، به کارکرد عاطفی فرزندان اهمیت می‌دهند و فرزندآوری یکی از اهداف و ارزش‌های آن‌هاست. نتایج تحلیل طبقه‌بندی چندگانه نشان داد که با کنترل عوامل مرتبط با نوسازی و برخی ویژگی‌های جمعیتی افراد، میانگین ارزش فرزند در بین سه هم‌دوره تغییر می‌کند. بخش زیادی از تفاوت بین هم‌دوره‌ها تحت تأثیر متغیر تحصیلات است. با ورود این متغیر، شدت رابطه ارزش فرزند و هم‌دوره به‌طور درخور توجهی کم می‌شود. با این حال، تفاوت در میانگین ارزش فرزند در دوره‌های مختلف، همچنان به لحاظ آماری معنادار باقی می‌ماند.

کلیدواژگان

ارزش فرزند، باروری، نگرش، زنان، سمنان، متولدان هم‌دوره (کوهورت تولد).

hajiieh.razeghi@gmail.com

hsaraie@yahoo.com

۱. استادیار مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور

۲. استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۵

مقدمه و طرح مسئله

در حال حاضر، در بسیاری از کشورهای جهان، باروری به کمتر از ۲/۱ فرزند (زیر سطح جایگزینی^۱) رسیده است. براساس بولتن سازمان ملل متحد (۲۰۰۲) در ۶۴ کشور جهان باروری در سطح جانشینی و زیر سطح جانشینی است و تقریباً ۴۵ درصد از جمعیت جهان در سال ۲۰۰۲ در کشورهایی با باروری کم زندگی می‌کردند [۳۱].

با کاهش باروری توجه محققان جمعیتی به سمت نگرش‌ها، ارزش‌ها، و منافع فرزندان جلب شده است. نتایج مطالعات مختلف نشان داده که نگرش‌ها و ارزش‌های فرزندآوری عامل مؤثری در فرایند تصمیم‌گیری و رفتار باروری است. کاهش ارزش فرزند، افزایش هزینه، و کاهش منافع ناشی از داشتن فرزند زیاد، به‌منزله برخی از دلایل کاهش باروری مطرح است [۲۳، ص ۱۳۲؛ ۲۰، ص ۳۷۶؛ ۳۳؛ ۲۱].

روند تحولات باروری در ایران حاکی از آن است که در سه دهه اخیر باروری کاهش چشمگیری داشته است و میزان باروری کل از هفت تولد برای هر زن در سال ۱۳۵۸ به ۲/۱ تولد در سال ۱۳۷۹ و ۱/۹ تولد در سال ۱۳۸۵ کاهش یافته است [۴۸، ص ۱۰]. در تبیین چنین تغییراتی، به افزایش سطح تحصیلات، ارتقای شاخص‌های بهداشتی، کاهش مرگ و میر نوزادان، افزایش به‌کارگیری روش‌های پیشگیری، و بالارفتن سن ازدواج اشاره شده است [۱۵؛ ۱۲؛ ۱۳]. این تبیین‌ها عمدتاً به تبیین کاهش باروری پرداخته‌اند که نتایج ارزشمندی نیز ارائه داده‌اند و البته پرسش‌هایی نیز درباره فرایند تغییرات ارزشی و نگرشی در خصوص فرزندآوری برانگیخته‌اند. یکی از پرسش‌هایی که مطرح می‌شود اینکه آیا در ایران، که باروری پایین را تجربه می‌کند، همسو با سایر کشورها تغییراتی در ارزش‌ها و نگرش‌های فرزندآوری اتفاق افتاده است؟

استان سمنان (محیط مطالعه)، به تبعیت از تغییرات جمعیتی و کاهش باروری کشور، جزء استان‌هایی است که باروری زیر سطح جایگزینی را تجربه می‌کند. تحولات باروری استان سمنان نشان می‌دهد که میزان باروری کل این استان از ۴/۹ تولد در سال ۱۳۵۵ به ۳/۷ تولد در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته و سپس با سرعت بیشتر در سال ۱۳۷۹ به سطح جایگزینی رسیده است و از سال ۱۳۸۵ کاهش ادامه داشته و به زیر سطح جایگزینی رسیده است [۱۰]. با کاهش باروری در ایران و رسیدن به زیر سطح جایگزینی، ارزیابی ارزش فرزندان اهمیت می‌یابد. مطالعه تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های مربوط به فرزندآوری از آن‌رو مهم است که روند تغییرات باروری بستگی به چگونگی و نوع تغییر این فرایند دارد. همچنین، مطالعه تغییرات در تمایلات باروری به دلیل شناخت روند تغییرات اجتماعی و خانوادگی در آینده اهمیت دارد.

۱. سطح جایگزینی باروری معادل با ۲/۱ فرزند است که سطحی از باروری است که زنان در نسل بعدی به اندازه کافی دختر برای جایگزین کردن خود در جمعیت دارند.

پرسش‌هایی که در این مقاله تلاش می‌شود به آن‌ها پاسخ داده شود این است که در متولدان هم‌دوره‌های^۱ (کوهورت) مختلف، ارزش فرزند چگونه است؟ وجوه تشابه یا تمایز متولدان هم‌دوره‌های مختلف در چه ابعادی از ارزش فرزند است؟ با کنترل ویژگی‌های اجتماعی جمعیتی زنان، چه تغییری در ارزش فرزندان در هم‌دوره‌های مختلف به وجود می‌آید؟ انتظار می‌رود به دلیل روبه‌رویی نسل جوان جامعه ایران با دنیای مدرن و بر اثر پیدایش ارزش‌ها و نگرش‌های جدید، ارزش‌های فرزندآوری هم دگرگون شده باشد و تفاوت‌های معناداری در ارزش فرزندان بین زنان از هم‌دوره‌های جوان با هم‌دوره‌های مسن‌تر وجود داشته باشد.

مبانی نظری

تمایلات و رفتارهای باروری، درون دو رویکرد ساختاری^۲ و ایده‌ای^۳ مطالعه می‌شوند. یکی از تبیین‌های مهم ساختاری نظریهٔ مدرنیزاسیون است که با تأکید بر تغییرات ساختی و گذار از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی، تغییرات باروری را به تغییرات ساختاری در زندگی اجتماعی به جهت ظهور نیروهای جدید اجتماعی و سه جریان صنعتی‌شدن، شهرنشینی، و آموزش همگانی مرتبط می‌کند. بر این اساس، تحولات باروری به‌منزلهٔ سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی تغییر یافته در نظر گرفته می‌شود. در فرایند مدرنیزاسیون، افراد به دنبال حداکثر سود و منفعت فردی خودند. براساس این تئوری، به دلیل فروپاشی ترتیبات سنتی حاکم بر زندگی روزمرهٔ افراد، همراه با استقرار سبک‌های نوین زندگی شهری و صنعتی، نگرش‌ها و تمایلات فرزندآوری تغییر می‌کند [۲۸؛ ۱۷].

یکی از تبیین‌های ساختاری، نظریه اقتصاد خردباروری است. عنصر اساسی در این نظریه انگیزه یا منطق خواستن خانوادهٔ بزرگ یا کوچک است و تحلیل‌های هزینهٔ فایده در تصمیمات باروری نقش اصلی دارد. در این رویکرد، افراد به‌عنوان عاملان منطقی در نظر گرفته می‌شوند که این توانایی را در ارزیابی شرایط خود داشته و سعی در بالابردن منافع خود دارند [۱۶، ص ۲۷].

طبق نظر لیبنشتاین [۲۸] پدر و مادر سه فایده از داشتن فرزند انتظار دارند: ۱. فایده‌ای که به‌منزلهٔ کالای مصرفی در نظر گرفته می‌شود و لذت شخصی برای پدر و مادر دارد؛ ۲. فایده‌ای که به‌منزلهٔ عامل تولیدی می‌تواند داشته باشد که از طریق مشارکت در نیروی کار و کمک به

۱. Cohort Birth، در جمعیت‌شناسی کوهورت، یا هم‌دوره، به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که یک واقعهٔ جمعیتی را در یک دورهٔ زمانی تجربه می‌کنند. کوهورت تولد یا متولدان هم‌دوره نیز عبارت است از یک گروه از افراد که در دورهٔ یکسانی متولد شده‌اند.

2. structural explanation
3. ideational explanation

درآمد خانوار فراهم می‌آید؛ ۳. فایده‌ای که از منبع بالقوه امنیت، به‌خصوص در سنین پیری ناشی می‌شود. هزینه داشتن بچه نیز دو بعد مستقیم و غیرمستقیم دارد. هزینه‌های مادی شامل غذا، لباس، آموزش، و... است. هزینه‌های غیرمستقیم به فرصت‌هایی که برای داشتن بچه صرف می‌شود اشاره دارند که از آن‌ها با عنوان هزینه فرصت از دست‌رفته نیز یاد می‌شود؛ مانند چیزهایی که والدین برای بزرگ کردن فرزند از دست می‌دهند [۷].

کالدول [۱۹] تغییرات در رفتارها و تمایلات باروری را در جریان ثروت بین نسل‌ها می‌داند. علت این امر ظهور و جایگزینی خانواده هسته‌ای به جای خانواده گسترده است. در واقع، کالدول به رابطه مستقیم میان ساختار خانواده و باروری تأکید می‌کند. از نظر وی، در جوامع سنتی، که ساختار خانواده گسترده عمومیت دارد، فرزندان منافع اقتصادی دارند و جریان ثروت رو به بالا و از فرزندان به والدین است. بنابراین، تصمیم‌گیری درباره داشتن فرزند زیاد تصمیمی عقلانی محسوب می‌شود. در جوامع مدرن، هزینه فرزندان بالاست، والدین بیشتر به کیفیت فرزندان توجه دارند، و جریان ثروت از بالا به پایین است. از این رو، پاسخ عقلانی افراد در کاهش تعداد فرزندان است.

مک‌دونالد با طرح نظریه اجتناب از خطر^۱ بعد دیگری از نظریه‌های مربوط به هزینه و فایده فرزندان را ارائه می‌دهد. طبق نظر مک‌دونالد، هزینه‌ها و منافع در واقع هزینه‌ها و منافع آینده‌اند و بر این اساس افراد درباره هزینه‌ها و منافع اطمینان ندارند. از این رو تصمیم‌گیری درباره باروری وابسته به جهت‌گیری‌های آینده خواهد بود. اگر افراد به این نتیجه برسند که آینده به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، و زندگی شخصی نامطمئن است، ممکن است به لحاظ امنیت دچار تردید شوند، زیرا در پی دفع مخاطره‌ها هستند [۳۰].

دسته‌ای دیگر از تبیین‌ها بر نقش تغییرات ایده‌ای و نگرشی به‌منزله یکی از مؤلفه‌های مهم تغییرات جمعیتی تأکید بیشتری دارند. یکی از تبیین‌های ایده‌ای مهم، تئوری انتقال دوم جمعیتی^۲ است. کاهش باروری و رسیدن به زیر سطح جانشینی با تغییرات در ارزش‌ها، هنجارها، و رفتارها همراه شده است. این پدیده‌ای است که به‌منزله تغییرات تشکیل خانواده و فرزندآوری تأکید می‌شود. انتقال دوم جمعیتی بحث می‌کند که دلایل تغییر در شاخص‌های جمعیتی نتیجه تغییر ارزش‌هاست [۳۶]. تصمیمات درباره مسیر زندگی و رفتارها، با ایده‌آل‌ها درباره روش‌های مناسب زندگی در خانواده پیوند دارد [۲۹]. از جمله آنکه ارزش‌ها در زمینه فرزندآوری در خانواده مدرن، به سمت کاهش تعداد فرزندان است. باین‌حال، در مواردی نیز ایده‌آل‌ها و ارزش‌ها از فرزندآوری و داشتن فرزند حمایت می‌کند. از جمله هنگامی که بر فرزندآوری به‌منزله هدف ثانویه بعد از خودشکوفایی و افزایش سرمایه اجتماعی و رسیدن به

1. risk Aversion

2. Second Demographic Transition (SDT)

زندگی با مرکزیت خانواده تمرکز می‌شود. در واقع، کاهش تعداد فرزندان برای اهمیت زیاد نسبت به خانواده و فرزندان اتفاق می‌افتد. بنابراین، ارزش‌های فرزندآوری می‌تواند متفاوت باشد و تأثیرات متفاوتی نیز بر تصمیمات و رفتارهای باروری داشته باشد [۲۹].

پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت مفهوم ارزش فرزند در تصمیمات باروری، محققان مختلف به سنجش این مفهوم پرداختند. هافمن و هافمن [۲۶] مفهوم ارزش داشتن بچه را به‌منزله بخشی از مدل گسترده باروری در نظر می‌گیرند که به هزینه‌ها و منافع مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از داشتن فرزند مرتبط است. آن‌ها برای سنجش ارزش فرزندان یک سیستم ارزشی را که متشکل از نه مقوله شامل هشت ارزش غیراقتصادی (نظیر کمال، جاودانگی، خوشحالی، خلاقیت) و یک سودمندی اقتصادی است به وجود آوردند.

فاوت ارزش فرزندان را به دو دسته ارزش عمومی مثبت و منفی تقسیم کرده است. ارزش‌های عمومی مثبت یا منافع فرزندان شامل منافع اقتصادی یا حمایتی، منافع احساسی، کسب هویت و تداوم خانواده است. ارزش‌های عمومی منفی یا هزینه‌های فرزندان شامل اقتصادی، فرصت ازدست‌رفته، احساسی، خانوادگی، و جسمانی است [۷].

مطالعه ناک [۳۲] درباره تغییر ارزش فرزند در هفت کشور آلمان، ژاپن، ترکیه، فلسطین اشغالی، کره، و اندونزی نشان داد ارزشی که افراد برای داشتن فرزند قائل‌اند علاوه بر ویژگی‌های فردی، به روابط بین نسلی، هنجارها، ساختار خانواده (هسته‌ای یا گسترده)، و سطح توسعه‌یافتگی منطقه که افراد زندگی می‌کنند بستگی دارد.

وار [۳۷، ص ۴] در مطالعه‌اش بر مردم کشورهای افریقایی به این نتیجه رسید که در مناطقی که همه منابع طبیعی ضروری فراوان باشد، والدین از داشتن فرزند به لحاظ فواید اقتصادی بهره‌مند می‌شوند. در چنین وضعیتی، هزینه‌ها و ارزش‌های روان‌شناختی اثر کمتری دارند. زمانی که منابع طبیعی، به خصوص زمین، کم می‌شود، از طرف دیگر تغییرات اقتصادی اجتماعی نظیر افزایش تحصیلات زنان و هسته‌ای شدن خانواده در جوامع رخ می‌دهد و منافع اقتصادی حاصل از داشتن فرزندان بیشتر برای والدین کاهش می‌یابد. در حالی که هزینه مالی تربیت فرزندان افزایش پیدا می‌کند.

هنز [۲۲] در مطالعه خود درباره نقش‌های جنسی و ارزش فرزندان به بررسی ارزش فرزند در میان زنان و مردان پرداخت و فرض کرد که زنان ارزش بیشتری برای فرزندآوری نسبت به مردان قائل‌اند. نتایج مطالعه هنز نشان داد که تفاوت ارزش فرزند در میان زنان و مردان در آلمان غربی و شرقی در همه گروه‌ها تأیید نمی‌شود و بستگی به وضعیت شغلی زنان و تقسیم کار درون منزل دارد.

آرنولد به نقل از لوکاس و میر [۷] در مطالعه‌اش نشان داده است که والدین روستایی بر منافع اقتصادی و حمایتی فرزندان تأکید دارند، اما برای والدین شهری ارزش‌های مثبت و جنبه‌های احساسی و روان‌شناختی از داشتن فرزند مهم است [۷].

هیرچ و همکاران [۲۴] در مطالعه خود نشان دادند که درک افراد از هزینه‌ها و فواید تعداد فرزندان ممکن است از طریق تجارب آن‌ها در نتیجه جامعه‌پذیری درون خانواده خودشان شکل بگیرد. آن‌ها که در خانواده‌های بزرگ رشد یافته‌اند، ممکن است هزینه‌های تعداد فرزندان را زیاد ارزیابی کنند و در نهایت ارزش کمتری برای داشتن فرزند قائل باشند.

برخی مطالعات نیز به بررسی و مقایسه ارزش رتبه‌های مختلف فرزند پرداخته‌اند [۱۸، ص ۱]. نتایج این مطالعات حاکی از این است که ارزش فرزندان اول و دوم با ارزش فرزندان رتبه‌های بالاتر تفاوت دارد. اولین بچه به دلایلی نظیر عشق، مراقبت، و حفظ نام‌خانوادگی و روابط نزدیک‌تر زوجین مورد تمایل است. دومین بچه برای تشکیل خانواده، خواهر یا برادری برای فرزند اول و توازن ترکیب جنسی خانواده اهمیت دارد. رتبه‌های بالاتر به دلیل کارکردهای اقتصادی مورد تمایل خانواده‌ها هستند.

مورگان [۳۱] یادآور می‌شود که به دلیل تغییرات اقتصادی و اجتماعی منطبق مواید، رتبه‌های بالاتر از بین رفته؛ در حالی که انگیزه و منطق داشتن فرزند اول و دوم و گاه فرزند سوم از بین نرفته است. والدگری به منزله پاسخی برای افزایش فردگرایی و خودشکوفایی ایجاد می‌شود و زمینه بیولوژیکی، تغییرات ایده‌ای، و نیازهای روان‌شناختی تمایل برای پدر و مادری و منطق داشتن فرزند اول و دوم را تقویت و حفظ می‌کند.

در ایران، تعدادی از محققان ارزش فرزند را مورد ملاحظه قرار دادند. عباسی شوازی و همکاران [۴] مطالعه‌ای با عنوان تحولات باروری در ایران، در چهار استان منتخب کشور شامل آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان، گیلان، و یزد انجام دادند. در این مطالعه، نگرش زنان درباره ارزش فرزند را به دو نوع سنتی و مدرن تقسیم کردند. موافقت زنان با گویه‌هایی که مرتبط با هزینه‌های فرزندان است، بیانگر این است که زنان کمتر ارزش‌های سنتی را برای داشتن فرزند در نظر می‌گیرند و از یک نگرش مدرن برخوردارند. براساس نتایج این مطالعه، درصد بالاتری از زنان در استان سیستان و بلوچستان نسبت به سایر استان‌ها، بر ارزش‌های سنتی در مورد فرزندآوری تأکید داشتند. الگوی نگرشی زنان درباره فرزندآوری در نقاط شهری و روستایی یا سنین مختلف نسبتاً مشابه بوده است؛ هرچند در بین زنان روستایی یا زنان سنین بالاتر، درصد بالاتری از زنان بر ارزش‌های سنتی تأکید داشته‌اند.

محمودیان و پوررحیم [۸] در مطالعه‌ای به بررسی ارزش فرزند از دیدگاه زوجین جوان در شهرستان بهشهر پرداختند. یافته‌های این بررسی نشان داد که توجه زنان به محدودیت‌ها و فرصت‌های ازدست‌رفته و فواید عاطفی ناشی از داشتن فرزند بیش از مردان است. با افزایش

عواملی چون سن ازدواج، میزان تحصیلات، و درآمد خانواده فواید ناشی از داشتن فرزند کاهش می‌یابد. از طرف دیگر، گرایش به تأمین رفاه مادی و توجه به کیفیت و سطح زندگی فرزند، هزینه‌های ناشی از داشتن فرزند را افزایش می‌دهد.

مشفق و غریب‌عشقی [۹] در مطالعه‌ای به مقایسه ارزش فرزند بین گروه‌های شغلی مختلف بانوان تهرانی پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد که به لحاظ فواید اقتصادی و فواید عاطفی بین گروه‌های مختلف تفاوت وجود دارد. اما از جهت ارزش فرزند به جهت تکامل و توسعه خود، کسب هویت از فرزند و تداوم خانواده اهمیت یکسانی بین گروه‌های مختلف زنان وجود دارد. ارزش منفی داشتن فرزند، که با هزینه‌های فرزندان مرتبط است، بین گروه‌های مختلف شغلی یکسان است.

در مجموع، نتایج مطالعات مختلف حاکی از این است که شهرنشینی، افزایش سطح تحصیلات، و بهبود موقعیت زنان، که از دستاوردهای مهم نوسازی است، ارزشگذاری به فرزند را تحت تأثیر قرار داده است. افراد برخوردار از ویژگی‌ها و زمینه خانوادگی سنتی ارزش بیشتری برای فرزندآوری قائل‌اند. به موازات اینکه جوامع در مسیر توسعه یافتگی گام برمی‌دارند، ارزش فرزند نیز کم می‌شود. در این مقاله، تلاش می‌شود از طریق تحلیل کوهورتی، تغییر ارزش فرزند مطالعه شود و اثر سایر عوامل جمعیتی اجتماعی مؤثر بر ارزش فرزند در تفاوت‌ها بین هم‌دوره‌های مختلف نیز آزمون شود.

روش تحقیق

داده‌های این مقاله حاصل مطالعه‌ای پیمایشی-مقطعی با عنوان «شمار فرزندان موجود و فرزندان ایده‌آل و شکاف میان آن‌ها در سه استان منتخب سمنان، کهگیلویه و بویراحمد، و هرمزگان» است که با استفاده از پرسشنامه ساخت‌یافته در سال ۱۳۹۱ جمع‌آوری شده است [۱]. در این مقاله، از اطلاعات استان سمنان استفاده شد. در طرح مذکور براساس نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۸۵^۱ استان سمنان و فرمول حجم نمونه کوکران، ۴۰۵ زن ۱۵-۴۹ ساله ازدواج کرده به‌عنوان نمونه محاسبه شد. روش نمونه‌گیری نیز ترکیبی از روش‌های نمونه‌گیری طبقه‌ای چندمرحله‌ای و نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک بوده است.

یکی از اهداف اساسی مقاله حاضر تحلیل کوهورتی ارزش فرزند است. برای سنجش متغیر ارزش فرزند با استناد به مدل فاوت از گویه‌های که هم ابعاد مثبت و هم منفی ارزش فرزند را شامل می‌شوند، استفاده شد [۷]. این گویه‌ها در جدول ۱ نشان داده شده است. این متغیر با

۱. با توجه به اینکه در زمان اجرای تحقیق اطلاعات سرشماری ۱۳۹۰ هنوز ارائه نشده بود، بنابراین اندازه‌گیری نمونه براساس سرشماری ۱۳۸۵ بوده است.

مقیاس رتبه‌ای طراحی شده و برای سنجش آن از گویه‌های متعددی در قالب طیف لیکرت استفاده و از پاسخگویان خواسته شد نظرهای موافق و مخالف خود را بیان کنند.

جدول ۱. گویه‌های مربوط به شاخص ارزش فرزندان

شماره گویه	گویه
۱	والدین باید فرزند زیادی داشته باشند تا در دوران پیری تنها نباشند.
۲	فرزندان، والدین را از انجام دادن کارهایی که دوست دارند بازمی‌دارد.
۳	فرزندان، کمک خوبی برای خانواده و انجام دادن امور منزل‌اند.
۴	فرزندان، موجب فشارهای روحی و روانی برای والدین می‌شوند.
۵	فرزندان، باعث بقای نسل و نام خانواده می‌شوند
۶	تعداد کم فرزند به تربیت فرزند لطمه می‌زند.
۷	فرزندان، احتیاج به برادر و خواهر دارند.
۸	فرزندان، عشق و سرور درون خانواده را کاهش می‌دهند.
۹	فرزندان، باعث ایجاد فشار مالی بر خانواده می‌شوند.
۱۰	فرزندان، پیوند زن و شوهر را تقویت می‌کنند.

برای سنجش پایایی از آماره آلفای کرونباخ^۱ استفاده شد. مقدار آلفای کرونباخ برابر ۰/۸۳۸ به دست آمد که مقداری قابل قبول است. بنابراین، همه گویه‌ها به همان صورت در پرسشنامه استفاده شدند. این شاخص در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری می‌شود و نمره‌های آن در دامنه ۱۰ تا ۴۰ نوسان دارد. پاسخگویی که نمره ۱۰ را کسب کند کمترین ارزش را به فرزند می‌دهد. در مقابل پاسخگویی که نمره ۴۰ را کسب کند، بیشترین ارزش را به فرزند می‌دهد.

هم‌دوره (کوهورت): هم‌دوره عبارت است از مولید یک گروه از افراد که در دوره یکسانی متولد شده‌اند و زمان فردی مشابهی را در بستر تاریخی یکسانی تجربه کرده‌اند [۳۴]. نمونه بررسی شده شامل زنان ۱۵-۴۹ ساله‌اند که متولدان سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۷۵ را شامل می‌شوند و در این مطالعه در سه هم‌دوره قرار گرفته‌اند. متولدان سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۹ به‌عنوان کوهورت تولد دهه ۱۳۴۰، متولدان سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۹ به‌عنوان کوهورت تولد دهه ۱۳۵۰ و متولدان سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۵ به‌عنوان کوهورت تولد بعد از سال ۱۳۶۰ در نظر گرفته شده‌اند.

یکی دیگر از اهداف مقاله این است که برای شناخت اثر مستقل هم‌دوره تولد بر ارزش فرزند، اثر سایر متغیرهای اقتصادی اجتماعی کنترل شود. اما چون داده‌های این مقاله از نوع ثانویه است و برای هدف دیگری جمع‌آوری شدند، اثر برخی از مشخصه‌های اجتماعی-جمعیتی شناختی زنان، که اطلاعات آن در دسترس بود، کنترل شد. این متغیرها عبارت‌اند از سطح تحصیلات (ابتدایی و کمتر، راهنمایی، متوسطه، و دانشگاهی)، وضعیت شغلی (شاغل و

1. Cronbach's Alpha

غیرشاغل)، محل سکونت (شهر و روستا)، نسبت با همسر (خویشاوند، غیرخویشاوند)، تعداد فرزندان (۰، ۱، ۲، ۳، ۴ فرزند و بالاتر).

برای آزمون تفاوت ارزش فرزند در بین هم‌دوره‌های مختلف، نگرش زنان دربارهٔ گویه‌های مربوط به ارزش فرزند در سه هم‌دوره نیز آزمون می‌شود. بدین منظور، از جدول‌های توافقی و آمارهٔ کای اسکوئر استفاده می‌شود. به منظور شناخت متغیرهای اجتماعی جمعیتی تأثیرگذار بر ارزش فرزند از آزمون تحلیل طبقه‌بندی چندگانه^۱ (MCA) و به روش گام‌به‌گام استفاده شده است. شاخص ارزش فرزند، که با استفاده از گویه‌های متعدد ساخته شد، به‌منزلهٔ متغیر تابع وارد مدل می‌شود. سپس متغیرهای تبیینی در هر مرحله وارد مدل می‌شود. به این صورت که ابتدا متغیر هم‌دوره، سپس سایر متغیرهایی که می‌خواهیم اثر آن‌ها بر ارزش فرزند کنترل شوند در هر مرحله وارد مدل می‌شوند؛ تا در نهایت اثر مستقل هم‌دوره بر میانگین ارزش فرزند شناسایی شود. نتایج این تحلیل، اطلاعاتی دربارهٔ میانگین تعدیل‌نشده یا میانگین مشاهده‌شده و میانگین‌های پیش‌بینی‌شده یا تعدیل‌شدهٔ متغیر ارزش فرزند، درون هر طبقه از متغیرهای مستقل را نشان می‌دهد که با استفاده از معادلات تحلیل طبقات چندگانه و با تعدیلی که بر مبنای دیگر متغیرهای مستقل در هر معادله صورت می‌گیرد، فراهم می‌کند.

یافته‌ها

در جدول ۲، توزیع درصدی زنان در هم‌دوره‌های مختلف و میانگین ارزش فرزند نشان داده شده است. حدود ۳۲ درصد از نمونه در سنین ۴۱ تا ۴۹ ساله‌اند و متولدان هم‌دورهٔ دههٔ ۱۳۴۰ را تشکیل می‌دهند. براساس مطالعهٔ سرایی [۲] فرایند اجتماعی شدن متولدان دههٔ ۱۳۴۰ بی‌تأثیر از شرایط دورهٔ اصلاحات ارضی در ایران نیست. اجرای برنامهٔ اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۲، به تولید و بازتولید نسلی انجامید که در آن زمین، کار، و تولید- که همگی تجلی ارزش‌های خانوادهٔ گسترده بودند- به عناصر ارزشمندی تبدیل شدند. همچنین، این گروه مزدوجان دههٔ ۱۳۶۰ هستند. افرادی که در این بازهٔ زمانی ازدواج کرده‌اند، محیط فرهنگی و اجتماعی را با تأکید به بازگشت به ارزش‌های سنتی خانواده تجربه کرده‌اند. در طی این دوره، برنامهٔ کنترل جمعیت، که از دورهٔ قبل از انقلاب اجرا می‌شد، متوقف شد و ایران سیاست‌های تشویق مولید را اتخاذ کرد و ازدواج زودرس و فرزندآوری به‌منزلهٔ ارزش‌های اسلامی و ابزار مهم برای ریشه‌کنی فساد اخلاقی و دیگر آسیب‌های اجتماعی نقش پذیرفت [۱۴؛ ۲۷]. در این دوره، جنگ هشت‌سالهٔ ایران و عراق نیز جو موافقی با افزایش مولید را در ایران ایجاد کرد [۱۴]. تحت تأثیر بستر اجتماعی میانگین شاخص ارزش فرزند، در این هم‌دوره، ۳۰/۴۸ است و در بین سه هم‌دورهٔ مطالعه‌شده، بالاترین ارزش را به فرزند داده‌اند.

متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۵۰، ۳۵/۸ درصد از نمونه را شامل می‌شوند. شکل‌گیری شخصیت متولدان دهه ۱۳۵۰ تحت تأثیر وضعیت حادث‌شده بعد از انقلاب اسلامی است. از طرف دیگر، اکثریت این نسل مزدوجان دهه ۷۰ هستند. در دهه ۱۳۷۰، به دنبال حمایت دولت و رهبران مذهبی از برنامه‌های تنظیم خانواده، سیاست کاهش باروری در جامعه حاکم شد. وسایل پیشگیری از بارداری به‌طور گسترده در سراسر کشور برای مردم ارائه شد [۱۴]. به دنبال تغییرات ایجادشده در جو اجتماعی حاکم بر جامعه از ارزش فرزندآوری کاسته شده است؛ به گونه‌ای که در متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۵۰، میانگین شاخص ارزش فرزند ۲۵/۴۹ است و به عبارتی می‌توان گفت در این هم‌دوره ارزش فرزندان در حد متوسط است.

متولدان هم‌دوره ۱۳۶۰ به بعد، ۳۱/۹ درصد از نمونه را شامل می‌شوند. بیش از نیمی از این زنان تحصیلات دانشگاهی دارند. شکل‌گیری شخصیت آن‌ها تحت تأثیر دوره سازندگی و دوران پس از جنگ است. فرایند اجتماعی شدن نسل جوان تحت تأثیر جهانی شدن، رسانه‌ای شدن است. این نسل به شبکه‌های اطلاعاتی متنوعی دسترسی دارند. بنابراین، در معرض ایده‌ها و اشکال جدید خانواده قرار دارند [۵؛ ۶]. نمره شاخص ارزش فرزند در متولدان هم‌دوره ۱۳۶۰ به بعد، ۲۰/۴۴ است و کمترین نمره ارزش فرزند را در بین سه هم‌دوره دارد. تفاوت زیادی بین میانگین ارزش فرزند در این هم‌دوره با هم‌دوره دهه ۱۳۴۰ وجود دارد.

البته، اگرچه در مقایسه با هم‌دوره‌های قبلی کمترین نمره را دارند، فرزندان برای این نسل نیز ارزش متوسطی دارند. این موضوع نکته مهمی است، زیرا اگرچه ارزش فرزند بین نسل‌ها روند کاهشی را نشان می‌دهد، فرزندان در هر سه هم‌دوره دارای ارزش فرزند و اهمیت زیادی دارند. هیچ‌یک از هم‌دوره‌ها ارزش کم به فرزندآوری نداده و این یافته حاکی از این است که خانواده و فرزندآوری همچنان در بین پاسخگویان ارزشمند است.

جدول ۲. میانگین ارزش فرزند در میان متولدان زن هم‌دوره دهه

۱۳۴۰، ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ به بعد در استان سمنان

هم‌دوره	تعداد	درصد	میانگین نمره شاخص ارزش فرزند
دهه ۱۳۴۰	۱۳۱	۳۲/۳	۳۰/۴۸
دهه ۱۳۵۰	۱۴۵	۳۵/۸	۲۵/۹
بعد از ۱۳۶۰	۱۲۹	۳۱/۹	۲۰/۷
کل	۴۰۵	۱۰۰	۲۵/۷

$F = 92/80$, $Sig = 0/000$

به منظور بررسی دقیق‌تر تفاوت ارزش فرزند بین سه هم‌دوره مطالعه‌شده، تفاوت در گویه‌های ارزش فرزند نیز بررسی می‌شود. نتایج با استفاده از جدول توافقی و آزمون کای اسکوئر به صورت زیر استخراج شد. با توجه به اینکه در ساختن شاخص ارزش فرزند از

گویه‌های مثبت و منفی استفاده شده است، جدول‌های ۳ و ۴ به ترتیب توزیع درصدی گویه‌های مثبت و منفی را نشان می‌دهند.

با توجه به p مقدارهای گزارش شده در جدول برای همه گویه‌ها، میان سه هم‌دوره مطالعه شده اختلاف معناداری وجود دارد (> 0.01). بیشترین میزان همبستگی در بین ارزش‌های مثبت مربوط به گویه «فرزندان کمک خوبی برای خانواده و انجام امور منزل‌اند» با مقدار ۰/۸۲ است و در بین ارزش‌های منفی مربوط به گویه «فرزندان والدین را از انجام کارهایی که دوست دارند بازمی‌دارند» با مقدار ۰/۵۵ است.

گویه اول عبارت است از: «والدین باید فرزند زیادی داشته باشند تا در دوران پیری تنها نباشند». یافته‌ها نشان می‌دهد که نزدیک به دوسوم زنان در متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۴۰ با این گویه موافق‌اند. متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۵۰ تمایل بیشتری به مخالفت با این گویه در مقایسه با نسل پیشین دارند و ۳۶ درصد از زنان با این گویه موافق‌اند. هرچه به جلو پیش می‌رویم، پذیرش چنین چیزی کمتر است و فقط ۲۵ درصد از زنان در متولدان هم‌دوره ۱۳۶۰ به بعد، به جنبه حمایتی فرزندان توجه دارند و فرزندان را به‌منزله منبع حمایتی دوران سالمندی خود می‌دانند.

گویه دوم، که به منافع اقتصادی فرزندان اشاره دارد، عبارت است از: «فرزندان کمک خوبی برای انجام دادن امور منزل‌اند». درباره این گویه نیز، میزان مخالفت متولدان هم‌دوره ۱۳۶۰ به بعد بیشتر از نسل‌های قدیمی‌تر است. در حالی که ۹۷ درصد از زنان متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۴۰ فرزندان را به‌منزله منبع کمک در امور منزل و همچنین نگهداری از بچه‌ها می‌دانند، فقط ۱۴/۴ درصد از زنان در متولدان هم‌دوره ۱۳۶۰ به بعد برای فرزندان قائل به این کارکردند.

دو گویه بعدی بیانگر ارزش فرزند به جهت پیوستگی و تداوم خانواده است. در هر سه هم‌دوره درصد بالایی از زنان با این بعد از ارزش فرزندان موافق‌اند. در مورد ارزش فرزند به جهت تقویت روابط والدین، نزدیک به دوسوم از زنان موافق با گویه مورد نظرند. اما درباره بقای نسل و نام خانواده، متولدان هم‌دوره ۱۳۶۰ به بعد درصد موافقان با این گویه از دو هم‌دوره دیگر کمتر است و ۴۰ درصد موافق‌اند.

در زمینه تقویت روابط بین فرزندان، دو گویه مطرح است گویه «تعداد کم به تربیت فرزندان لطمه می‌زند»، حکایت از این دارد که تعداد کم فرزند باعث لوس شدن فرزند می‌شود. حدود ۷۰ درصد از زنان در متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۴۰ و ۶۰ درصد در متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۵۰ با این گویه موافق‌اند. به‌رغم اینکه بخش زیادی از زنان در متولدان هم‌دوره ۱۳۶۰ به بعد در دهه اول ازدواج‌اند و بسیاری از آن‌ها یک فرزند یا کمتر دارند، در این هم‌دوره نیز حدود ۴۰ درصد از آن‌ها با این گویه موافق‌اند.

گویه دیگر عبارت است از اینکه «فرزندان احتیاج به خواهر و برادر دارند». نگرش پاسخگویان درباره این گویه مشابه با گویه قبل است. حدود ۷۰ و ۵۰ درصد از زنان به ترتیب

در متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با این گویه موافق‌اند. در متولدان هم‌دوره ۱۳۶۰ به بعد، درصد موافقت کاهش یافته و حدود ۳۷ درصد است. اگرچه زنان در این هم‌دوره کمتر با منافع فرزندان موافق‌اند، مخالفت آن‌ها با ارزش فرزندان از جهت تقویت روابط بین فرزندان نسبت به گویه‌های دیگری که ارزش‌های مثبت فرزندان را نشان می‌دهد، کاهش یافته است.

جدول ۳. توزیع درصدی نگرش نسبت به ارزش‌های مثبت فرزندان در میان زنان هم‌دوره دهه ۱۳۴۰،

۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ به بعد در استان سمنان

گوینه هم‌دوره	والدین باید فرزندان زیادی داشته تا در دوران پیری تنها نباشند					
	فرزندان کمک خوبی برای خانواده و انجام امور منزل‌اند	فرزندان پیوند زن و شوهر را تقویت می‌کنند	فرزندان باعث بقای نسل و نام خانواده می‌شوند	تعداد کم به تربیت فرزند لطمه می‌زند	فرزندان احتیاج به برادر و خواهر دارند	کاملاً موافق
دهه ۱۳۴۰	۴۶٫۶	۷۹٫۴	۴۳٫۵	۴۶٫۶	۳۸٫۹	۲۸٫۲
	۱۹٫۱	۱۷٫۵	۲۵٫۲	۲۹٫۸	۲۹٫۸	۴۳٫۵
	۲۱٫۳	۲٫۳	۲۳٫۷	۱۷٫۶	۲۶٫۷	۱۸٫۳
	۱۳٫۰	۰٫۸	۷٫۶	۷٫۶	۴٫۶	۱۰٫۰
	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
دهه ۱۳۵۰	۱۶٫۶	۴٫۱	۰٫۷	۱۷٫۹	۳۰٫۳	۱۹٫۳
	۲۰٫۷	۵۷٫۹	۵۹٫۳	۳۹٫۳	۳۰٫۳	۳۱٫۷
	۵۴٫۵	۳۵٫۲	۲۴٫۸	۳۴٫۵	۲۹٫۰	۳۳٫۱
	۸٫۲	۲٫۸	۱۵٫۲	۸٫۳	۱۰٫۴	۱۵٫۹
	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
دهه ۱۳۶۰	۱۰٫۹	۶٫۲	۱۴٫۷	۶٫۲	۲۵٫۶	۷٫۰
	۱۴٫۷	۸٫۲	۴۱٫۷	۳۱٫۸	۱۷٫۰	۳۰٫۲
	۶۲٫۸	۸۰٫۶	۱۳٫۵	۵۱٫۹	۵۷٫۴	۳۸٫۸
	۱۱٫۶	۵٫۰	۳۰٫۱	۱۰٫۱	۰٫۰	۲۴٫۰
	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
آزمون آماری	Chi-square=۶۹٫۷ Cramer's V=۰٫۲۹ sig=۰٫۰۰۰	Chi-square=۵۴٫۸ Cramer's V=۰٫۸۲ sig=۰٫۰۰۰	Chi-square=۱٫۳۸ Cramer's V=۰٫۴۱ sig=۰٫۰۰۰	Chi-square=۷۳٫۴۵ Cramer's V=۰٫۳۰ sig=۰٫۰۰۰	Chi-square=۴۴٫۳۲ Cramer's V=۰٫۲۳ sig=۰٫۰۰۰	Chi-square=۳۷٫۷ Cramer's V=۰٫۲۱ sig=۰٫۰۰۰

با توجه به اینکه متولدان دهه ۱۳۴۰ از یک طرف در شرایطی فرایند اجتماعی شدن خود را طی کرده که خانواده‌ها اکثراً پرجمعیت بوده و داشتن فرزند زیاد ارزش محسوب می‌شود، از طرف دیگر زمانی که به مرحله فرزندآوری و ازدواج رسیدند، یعنی در دهه اول انقلاب اسلامی، تأکید زیادی بر فرزندآوری و تشکیل خانواده می‌شد. مجموعه این تجربیات باعث شده فرزندآوری هم از جهت اقتصادی و هم غیراقتصادی برای این گروه از زنان اهمیت درخور توجهی داشته باشد. اما هرچه در طول زمان به پیش می‌رویم، در برخی ابعاد نظیر اقتصادی، حمایتی، یا بقای نسل، ارزش فرزند کم می‌شود. اما از لحاظ عاطفی و روانی فرزندآوری ارزش خود را حفظ کرده است.

جدول ۴ فراوانی نسبی گویه‌های مربوط به ارزشگذاری منفی یا هزینه‌های فرزندان را نشان می‌دهد. یکی از این گویه‌ها، که به هزینه‌های اقتصادی فرزندان اشاره دارد، عبارت است از «فرزندان باعث ایجاد فشار مالی بر خانواده می‌شوند.» بیش از نیمی از زنان در متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ و ۸۵ درصد از زنان در متولدان هم‌دوره ۱۳۶۰ به بعد با این گویه موافق‌اند. به‌رغم بالاتر بودن موافقت زنان در هم‌دوره اخیر، شاهد کاهش تفاوت بین نسل‌ها هستیم. موافقت بیشتر زنان در نسل‌های قدیمی‌تر یا به عبارت دیگر کاهش تفاوت نسلی درباره این گویه، می‌تواند تا حدودی به درک افراد از شرایط اقتصادی جامعه و افزایش هزینه‌های زندگی مرتبط باشد. افراد در نسل‌های مختلف به عینه تجربه کرده‌اند که هزینه فرزندان در شرایط کنونی جامعه بالاست.

بعد دیگری از ارزش فرزند به هزینه‌های عاطفی فرزندان مرتبط است که با دو گویه سنجیده می‌شود. اولین گویه عبارت است از «فرزندان عشق و سرور درون خانواده را کاهش می‌دهند.» حدود ۶۰ درصد از زنان در متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۴۰ نیز با این گویه مخالف‌اند، اکثریت زنان جوان نیز با این گویه مخالف‌اند و حدود ۶۵ درصد از آن‌ها فرزند زیاد را باعث عشق و سرور درون زندگی می‌دانند.

آخرین گویه عبارت است از: «فرزندان والدین را از انجام دادن کارهایی که دوست دارند (شغل، تحصیل، و سایر علایق) باز می‌دارند.» و بیانگر هزینه فرصت ازدست‌رفته است. فقط ۱۷ درصد از زنان در متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۴۰ با این گویه موافق‌اند. موافقت بیشتر زنان در دو هم‌دوره بعدی، نگرش زنان به ناسازگاری بین فرزندآوری و فعالیت‌های اجتماعی را نشان می‌دهد. درصد موافقت با این گویه در متولدان هم‌دوره ۱۳۶۰ به بعد بالاتر از سایر گویه‌های مرتبط با هزینه‌های فرزندان است و ۹۰ درصد از زنان بین فرزندآوری و سایر حوزه‌ها نظیر تحصیل، اشتغال، و... سازگاری نمی‌بینند. این تفاوت به تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های افراد در جهت توسعه خود و فردگرایی نیز اشاره دارد.

جدول ۴. توزیع درصدی نگرش نسبت به هزینه‌های فرزندان در میان زنان هم‌دوره دهه ۱۳۴۰، ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ به بعد در استان سمنان

هم‌دوره	گویه	فرزندان باعث	فرزندان عشق و	فرزندان موجب	فرزندان والدین را
		ایجاد فشار مالی بر خانواده می‌شوند	سرور درون خانواده را کاهش می‌دهند	فشارهای روحی و روانی برای والدین می‌شوند	از انجام دادن کارهایی که دوست دارند باز می‌دارند
دهه ۱۳۴۰	کاملاً موافق	۲۰٫۶	۳٫۱	۳٫۸	۶٫۱
	موافق	۳۲٫۱	۳۵٫۹	۱۸٫۳	۱۱٫۵
	مخالف	۳۲٫۱	۱۷٫۵	۷۲٫۶	۱۹٫۱
	کاملاً مخالف	۱۵٫۲	۴۳٫۵	۵٫۳	۶۳٫۳
	کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
دهه ۱۳۵۰	کاملاً موافق	۱۲٫۴	۲۱٫۳	۶٫۲	۱۹٫۳
	موافق	۴۲٫۸	۲۰٫۹	۳۱٫۷	۲۹٫۷
	مخالف	۲۶٫۹	۳۴٫۵	۴۸٫۳	۳۶٫۵
	کاملاً مخالف	۱۷٫۹	۲۳٫۳	۱۳٫۸	۱۴٫۵
	کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
دهه ۱۳۶۰	کاملاً موافق	۶۱٫۲	۲۰٫۲	۲۰٫۲	۷۴٫۴
	موافق	۲۴٫۹	۱۵٫۰	۳۳٫۳	۱۵٫۵
	مخالف	۸٫۵	۴۳٫۳	۴۱٫۸	۱۰٫۱
	کاملاً مخالف	۵٫۴	۲۱٫۵	۴٫۷	۰٫۰
	کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
آزمون آماری		Chi-square=۹۲٫۶ Cramer's V=۰٫۳۳ sig=۰٫۰۰۰	Chi-square=۴۸٫۶ Cramer's V=۰٫۲۴ sig=۰٫۰۰۰	Chi-square=۱٫۱۵ Cramer's V=۰٫۳۷ sig=۰٫۰۰۰	Chi-square=۲٫۵۳ Cramer's V=۰٫۵۵ sig=۰٫۰۰۰

با توجه به اینکه در بین سه نسل تفاوت معناداری در ارزش فرزند وجود داشت، در ادامه تلاش می‌شود با استفاده از تکنیک تحلیل طبقه‌بندی چندگانه، تأثیر مستقل هم‌دوره بر ارزش فرزند آزمون شود. متغیرهای هم‌دوره، محل سکونت، وضعیت شغلی، نسبت با همسر، تعداد فرزندان و تحصیلات به ترتیب در شش مرحله وارد مدل شدند. نتایج تحلیل طبقات چندگانه میانگین شاخص ارزش فرزند براساس متغیرهای اقتصادی-اجتماعی در جدول ۵ آمده است.

جدول ۵. تحلیل طبقات چندگانه میانگین شاخص ارزش فرزند براساس متغیرهای اقتصادی-اجتماعی در استان سمنان

میانگین تعدیل شده شاخص ارزش فرزندان						میانگین تعدیل نشده ارزش فرزندان		متغیر
مدل ۶	مدل ۵	مدل ۴	مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱			
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰			هم دوره / معناداری
۲۹/۲۶	۲۹/۸۰	۳۰/۲۰	۳۰/۲۷	۳۰/۳۴	۳۰/۴۸	۳۰/۴۸		دهه ۱۳۴۰
۲۵/۰۵	۲۵/۳۵	۲۵/۴۵	۲۵/۴۶	۲۵/۴۹	۲۵/۴۹	۲۵/۴۹		دهه ۱۳۵۰
۲۱/۴۴	۲۰/۵۴	۲۰/۰۴	۲۰/۹۶	۲۰/۸۵	۲۰/۰۷	۲۰/۰۷		دهه ۱۳۶۰ به بعد
۰/۵۳۳	۰/۶۲۳	۰/۶۷۹	۰/۶۸۸	۰/۶۹۹	۰/۷۱۸	۰/۷۱۸		بتا
۰/۷۹۷	۰/۰۳۲	۰/۰۳۵	۰/۰۳۴	۰/۰۳۲				محل سکونت / معناداری
۲۴/۹۷	۲۴/۷۲	۲۴/۷۳	۲۴/۷۳	۲۴/۷۲	۲۴/۱۳	۲۴/۱۳		شهر
۲۵/۰۸	۲۵/۹۱	۲۵/۸۹	۲۵/۹۰	۲۵/۹۱	۲۷/۹۲	۲۷/۹۲		روستا
۰/۰۰۷	۰/۰۷۷	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۰۷۷				بتا
۰/۴	۰/۰۷۸	۰/۱۱۲	۰/۰۶۴					وضعیت شغلی / معناداری
۲۵/۳۱	۲۴/۱۵	۲۴/۲۶	۲۴/۱۴		۲۲/۴۷	۲۲/۴۷		شاغل
۲۴/۹۱	۲۵/۲۰	۲۵/۱۷	۲۵/۲۰		۲۵/۶۱	۲۵/۶۱		غیر شاغل
۰/۰۲۴	۰/۰۶۴	۰/۰۵۶	۰/۰۶۵					بتا
۰/۶۲۶	۰/۰۱۷	۰/۰۱۷						نسبت با همسر / معناداری
۲۴/۸۹	۲۵/۶۵	۲۵/۶۵			۲۶/۴۴	۲۶/۴۴		خویشاوند
۲۵/۰۷	۲۴/۵۴	۲۴/۵۴			۲۴/۰۰	۲۴/۰۰		غیر خویشاوند
۰/۰۱۴	۰/۰۸۴	۰/۰۸۳						بتا
۰/۰۷۳	۰/۳۰۴							تعداد فرزندان / معناداری
۲۴/۴۳	۲۴/۲۸				۲۱/۷۶	۲۱/۷۶		۰
۲۵/۱	۲۴/۳۱				۲۰/۵۵	۲۰/۵۵		۱
۲۴/۹	۲۵/۰۶				۲۵/۵۷	۲۵/۵۷		۲
۲۶/۲۲	۲۶/۲۴				۲۹/۷۴	۲۹/۷۴		۳
۲۴/۳۱	۲۵/۴۲				۲۹/۶۷	۲۹/۶۷		۴ و بالاتر
۰/۰۸۰	۰/۰۹۳							بتا
۰/۰۰۰								سواد / معناداری
۳۰/۲۱					۳۳/۱۷	۳۳/۱۷		ابتدایی
۲۸/۵۵					۲۹/۴۶	۲۹/۴۶		راهنمایی
۲۵/۶۱					۲۵/۶۱	۲۵/۶۱		متوسطه
۲۰/۸۵					۱۸/۹۶	۱۸/۹۶		دانشگاهی
۰/۴۹۹								بتا
۷۲/۵	۵۳/۷	۵۳/۲	۵۲/۵	۵۲/۱	۵۱/۵			وارینانس تبیین شده
۸۵/۹۳	۹۰/۵۴	۹۰/۵۳	۱۱۰/۴	۱۴/۲۱	۲۱۳/۵۵			آزمون آماری

همان طور که مقادیر بتا نشان می‌دهد، شدت همبستگی متغیر هم‌دوره و ارزش فرزند، قبل از کنترل سایر متغیرها، بالاست و برابر با ۰/۷۱۸ است. با ورود سایر متغیرهای اجتماعی-جمعیتی در هر مرحله، از نسبت همبستگی کاسته می‌شود. با این حال، مقدار بتا همچنان بالا است. در آخرین مرحله، متغیر تحصیلات وارد مدل شده است. تأثیر تحصیلات بر ارزش فرزند درخور توجه است؛ به گونه‌ای که پس از وارد کردن متغیر تحصیلات از شدت رابطه هم‌دوره با ارزش فرزند به مقدار زیادی کاسته می‌شود و به ۰/۵۳۳ می‌رسد.

نکته دیگری که در این جدول حائز اهمیت است، این است که میانگین ارزش فرزند در دو هم‌دوره دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در هر مرحله کاهش می‌یابد. میانگین ارزش فرزند قبل از ورود متغیرها در هم‌دوره دهه ۱۳۴۰، ۳۰/۴۸ است که پس از اینکه بر اثر سایر متغیرها تعدیل شد، به ۲۹/۸۹ کاهش یافت. میانگین ارزش فرزند متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۵۰ نیز پس از کنترل مشخصه‌ها مقدار کمی کاهش یافت و از ۲۵/۹۱ به ۲۵/۰۵ رسید. متولدان هم‌دوره ۱۳۶۰ به بعد روند متفاوتی دارد و به‌استثنای متغیر نسبت با همسر، ورود سایر متغیرها به مدل، میانگین ارزش فرزند را افزایش می‌دهند و از ۲۰/۷ در مرحله اول به ۲۱/۴۴ در آخرین مرحله افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

هدف مقاله حاضر، بررسی تغییر ارزش فرزند در بین متولدان سه هم‌دوره در استان سمنان و همچنین ارزیابی تفاوت‌های موجود در ابعاد مختلف ارزش فرزند در درون هر یک از هم‌دوره‌ها بود. تحلیل کوهورتی ارزش فرزندان موضوع اصلی این مقاله بود. برای این منظور، با تمرکز بر ارزش فرزند در هم‌دوره‌های مختلف و بر مبنای داده‌های حاصل از طرح «شمار فرزندان ایده‌آل و موجود و شکاف میان آن‌ها در استان‌های منتخب سمنان، کهگیلویه و بویراحمد، و هرمزگان در سال ۱۳۹۱»، ارزش فرزند در سه متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۴۰، ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ به بعد تحلیل و بررسی شد.

در این مطالعه، به منظور تبیین تفاوت‌های نسلی در ارزش فرزند با استفاده از گویه‌های مختلف شاخص ارزش فرزند ساخته شد. انتخاب گویه‌ها برای سنجش ارزش فرزند بر اساس مدل فاوت [۷] بود. دامنه نمره‌های شاخص از کمترین تا بالاترین نمره بین ۱۰ تا ۴۰ بود.

یافته‌های این تحقیق نشان داد که در طول دهه‌های مورد نظر، ارزش فرزند تنزل یافته است. بالاترین نمره ارزش فرزند متعلق به متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۴۰ برابر با ۳۰/۴۸ است. متولدان دهه ۱۳۴۰، به منافع فرزندان توجه داشته و برای این گروه از زنان، فرزندآوری به دلایل اقتصادی، حمایتی، و پیوستگی خانواده اهمیت دارد. از طرف دیگر، موافقت متولدان

هم‌دوره این دهه با گویه‌هایی که فرزندان را باعث افزایش هزینه‌ها می‌دانند، کمتر است. البته در این هم‌دوره نیز، مانند هم‌دوره‌های جوان‌تر، نیمی از زنان موافق هزینه‌های مالی فرزندان‌اند. اما درباره سایر هزینه‌ها، به‌ویژه هزینه‌های فرصت ازدست‌رفته، مخالفت متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۴۰ زیاد است.

با توجه به اینکه فرایند تصمیم‌گیری و رفتار باروری در متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۵۰ هم‌زمان با دوره تغییر سیاست‌های جمعیتی و از سرگیری برنامه‌های تنظیم خانواده است، نگرش سنتی به فرزندان کم‌رنگ می‌شود. متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۵۰ ترکیبی از نگرش‌های مثبت و منفی به فرزند را دارند. به عبارتی، نیمی از زنان موافق با منافع فرزندان و نیمی دیگر موافق با هزینه‌های فرزندان‌اند و ما هر دو نوع نگرش مثبت و منفی به فرزندان را در این نسل می‌بینیم. در این هم‌دوره، از نسبت زنانی که به منافع اقتصادی و حمایتی فرزندان توجه دارند کاسته و به درصد زنانی که به هزینه‌های فرزندان تأکید دارند، افزوده شده است. همچنین، علاوه بر هزینه‌های اقتصادی، به هزینه فرصت ناشی از داشتن فرزند نیز توجه دارند و فرزند زیاد را مانع دستیابی زنان به فرصت‌های اجتماعی بیشتر تلقی می‌کنند.

براساس این مطالعه، در متولدان هم‌دوره ۱۳۶۰ به بعد، که اکثریت آن‌ها تحصیلات دانشگاهی دارند، سال‌های زیادی از زندگی و همچنین فرایند ازدواج و فرزندآوری آن‌ها در بستر کاهش باروری رخ داده، ارزش فرزند کاهش یافته و نسبت به سایر زنان در هم‌دوره‌های مسن‌تر، کمترین نمره ارزش فرزند با مقدار ۲۰/۷ را دارد. این گروه از زنان کمتر به منافع اقتصادی، حمایتی، پیوستگی، و تداوم خانواده می‌اندیشند. یافته‌های حاصل از این مطالعه نسبتاً با تبیین‌های نظری مطرح‌شده در زمینه عوامل ساختاری تصمیم‌گیری و رفتار باروری هماهنگی و مطابقت دارد. صاحب‌نظرانی نظیر کالدول [۱۹] و لیبنشتاین [۲۸] پیش‌بینی می‌کنند که تقاضا برای فرزندان مبتنی بر یک عقلانیت اقتصادی و تابعی از ارزیابی هزینه و فایده است که والدین از فرزندان خود انتظار دارند. در جوامع مدرن، هزینه فرزندان بالاست، والدین بیشتر به کیفیت فرزندان توجه دارند، و جریان ثروت از بالا به پایین است. از این‌رو، پاسخ عقلانی افراد در کاهش تقاضا برای فرزندان است.

در متولدان هم‌دوره ۱۳۶۰ به بعد، افراد اعتقاد کمتری به کارکرد حمایتی فرزندان در سنین پیری دارند. این نگرش ممکن است به دلیل افزایش سازمان‌های تأمین اجتماعی و بیمه‌گر در جامعه باشد. همچنین، کارکرد بقای نسل برای این هم‌دوره کمتر اهمیت دارد. در مقابل، به ارزش عاطفی و فواید روانی فرزندان توجه دارند و فرزندان را منشأ عشق و محبت درون زندگی می‌دانند. از این جهت، با هم‌دوره‌های دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۴۰ مشابهت دارند. از طرف دیگر، زنان هم‌دوره تولد ۱۳۴۰ توجه زیادی به هزینه‌های فرزندان دارند. نکته درخور تأمل در این زمینه، افزایش تأکید زنان بر هزینه فرصت ناشی از داشتن فرزند است. حدود ۷۰ درصد از زنان بین افزایش تعداد فرزند

و دستیابی به فرصت‌های اجتماعی بیشتر ناسازگاری می‌بینند. یافته‌های حاصل از این مطالعه با تبیین‌های نظری مطرح‌شده در زمینه هزینه فرزندان مطابقت دارد. صاحب‌نظرانی چون کالدول [۱۹]، رینداس و همکاران [۳۳]، هیرشمن [۲۵]، و عباسی شوازی و همکاران [۱۰] نشان داده‌اند با افزایش امکان دسترسی زنان در نسل‌های جدید به سطوح تحصیلات عالی و بازار کار نگرش زنان به فرزندان تغییر کرده و در تصمیمات باروری ارزیابی هزینه فرصت فرزندان نیز اهمیت یافته است. زنانی که نقش مادری را با نقش‌های دانشجویی یا کارمندی ناسازگار می‌دانند، برای تکمیل دوران تحصیل یا تثبیت وضعیت شغلی در بازار کار، دو استراتژی اتخاذ می‌کنند؛ یا تعداد فرزندان را که قصد دارند به دنیا بیاورند کاهش می‌دهند و به یک و یا دو فرزند بسنده می‌کنند، یا با تأخیر فرزندآوری خود را آغاز می‌کنند.

نتایج این مطالعه نشان داد که بین سه کوهورت تولد، تفاوت معناداری در ارزش فرزند وجود دارد و هرچه در سطوح کوهورتی پیش می‌رویم از میانگین ارزش فرزند کاسته می‌شود. البته به‌رغم این روند کاهش، نمره ارزش فرزندان در دامنه متوسط قرار گرفت و هیچ‌یک از کوهورت‌ها ارزش کم به فرزندآوری نداده‌اند. در کنار تفاوت‌های بین هم‌دوره‌ها وجوه اشتراکی نیز در زمینه نگرش و باروری وجود داشت: زنان در هر سه هم‌دوره به هزینه‌های مالی که فرزندان برای خانواده به وجود می‌آورند اذعان داشته و درک نسبتاً یکسانی از هزینه‌های فرزندان داشتند. به نظر می‌رسد در هر سه هم‌دوره عنصر تجربه زندگی در این زمینه اهمیت دارد. تجربه به نسل جوان و نسل‌های قدیمی‌تر نشان داده که تربیت فرزندان نیاز به صرف هزینه‌های مادی فراوان دارد. یکی دیگر از وجوه اشتراک، توجه به منافع عاطفی روانی فرزندان است و از این لحاظ فرزندان برای هر سه هم‌دوره ارزشمندند.

نتایج تحلیل طبقه‌بندی چندگانه نشان داد که با کنترل عوامل مرتبط با نوسازی و برخی ویژگی‌های جمعیتی افراد میانگین ارزش فرزند تغییر کرده است؛ به گونه‌ای که در هم‌دوره دهه ۱۳۴۰ میانگین شاخص کاهش می‌یابد. برعکس در هم‌دوره ۱۳۶۰ به بعد افزایش می‌یابد. بخش زیادی از تفاوت ارزش فرزند بین سه هم‌دوره، تحت تأثیر متغیر تحصیلات است. با ورود این متغیر شدت رابطه ارزش فرزند و هم‌دوره به‌طور درخور توجهی کم می‌شود. اما تفاوت هم‌دوره‌ها در ارزش فرزند به لحاظ آماری معنادار است.

تأثیر تحصیلات بر نگرش‌ها و رفتارهای باروری در دیگر مطالعات نیز تأیید شده است. تحصیلات از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده نگرش‌ها و رفتارهای باروری است. تحصیلات به فرد دانش و قدرت تفکر و بازاندیشی درباره مراحل مختلف زندگی و همچنین آشنایی با اندیشه‌های جدید اعطا می‌کند و آمادگی دریافت مجموعه‌ای از اطلاعات و ایده‌ها را درباره خانواده‌های جدید فراهم می‌کند [۱۰؛ ۳].

گرچه نتایج تحقیق با داده‌های موجود، با یافته‌های مطالعات فوق، و الگوی مورد انتظار ما درباره تفاوت ارزش فرزند در سطوح نسلی مطابقت داشت، در تفسیر نتایج یک محدودیت اساسی را باید مد نظر قرار داد. استفاده از داده‌های از پیش گردآوری شده، دسترسی به داده‌های مربوط به نوع شغل، تعداد خواهر و برادر پاسخگویان، و برخی ابعاد فرهنگ و نیز برآوردی از هزینه واقعی فرزندان را غیرممکن ساخت. از این رو، انجام دادن یک تحقیق جامعی که به طور خاص به ارزش فرزند بپردازد، پیشنهاد می‌شود.

به‌رغم اینکه تلاش شد تا با تحلیل کوهورتی تغییرات نگرش نسبت به ارزش فرزند بررسی شود، به دلیل اینکه مطالعه عرضی مقطعی است و ممکن است نگرش زنان درباره ارزش فرزند تحت تأثیر تغییرات اجتماعی فرهنگی جمعیتی حاکم بر کشور باشد، به منظور بررسی تغییرات در نگرش‌ها و ارزش‌های فرزندآوری در طول زمان، مطالعه طولی نگرش‌های باروری یک نسل مفید به نظر می‌رسد. همچنین، بررسی تمایلات باروری در سه نسل فرزند، پدر و مادر، و پدربزرگ و مادر بزرگ نیز پیشنهاد می‌شود.

در مجموع، یافته‌های این مقاله حکایت از این دارد که اگرچه جامعه ایران به سمت تغییر در ارزش‌ها، تمایلات، و رفتارهای فرزندآوری براساس تأثیر تغییرات اجتماعی اقتصادی اطلاعاتی حرکت می‌کند، برای متولدان ۱۳۶۰ به بعد نیز، که بیش از هر نسل دیگر ارزش‌ها و رفتارهای مدرن فرزندآوری را تولید می‌کند، ارزش فرزند در سطح متوسطی است. بنابراین، لازم است زمینه‌ای ایجاد شود که نسل‌های جوان نیز بتوانند به اهداف باروری و تصمیمات زندگی خود تحقق بخشند. فرزندآوری برای افرادی که به تحصیل و اشتغال تمایل دارند تسهیل شود و زوجین به این نتیجه برسند که بین دو موضوع فرزندآوری و دستیابی به تحصیلات و اشتغال تعادل و سازگاری وجود دارد و شرایط اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی مناسب برای تولد فرزندان آن‌ها فراهم است.

منابع

- [۱] رازقی نصرآباد، حجه بی‌بی (۱۳۹۱). شمار فرزندان ایده‌آل و واقعی و شکاف میان آن‌ها در سه استان منتخب سمنان، هرمزگان و کهگیلویه و بویراحمد، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا اقیانوسیه.
- [۲] سزایی، حسن؛ اوجاقلو، سجاد (۱۳۹۲). «مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران (مطالعه موردی: زنان شهر زنجان)»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، س ۵، ش ۴، ص ۴۱-۱۹.
- [۳] عباسی شوازی، محمدجلال؛ رازقی نصرآباد حجه بی‌بی (۱۳۸۹). «الگوها و عوامل مؤثر بر

فاصله ازدواج تا اولین تولد در ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ش ۹، ص ۱۰۵-۱۰۷.

[۴] عباسی شوازی، محمدجلال؛ حسینی چاووشی، میمنت؛ مک‌دونالد، پیتر؛ دلاور، بهرام (۱۳۸۳). تحولات باروری در ایران شواهدی از چهار استان منتخب، تهران: وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی.

[۵] فراستخواه، مقصود (۱۳۸۹). «روشن‌فکری در ایران دهه ۷۰ و ۸۰ از منظر قشربندی اجتماعی و فضاهای ارتباطی». منبع اینترنتی: <http://www.anthropology.ir>

[۶] لادیه فولادی، ماری (۱۳۸۳). «تحول جمعیتی- اجتماعی خانواده و تأثیر آن بر رفتار اجتماعی جوانان»، مجموعه مقالات دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ص ۲۹۱-۳۱۰.

[۷] لوکاس دیوید؛ میر، پاول (۱۳۸۱)، درآمدی بر مطالعات جمعیتی، ترجمه حسین محمودیان، تهران دانشگاه تهران.

[۸] محمودیان، حسین؛ پوررحیم، محمدرضا (۱۳۸۱). «ارزش فرزند از دیدگاه زوجین جوان و رابطه آن با باروری (مطالعه موردی شهرستان بهشهر)»، فصلنامه جمعیت، ش ۴۱، ص ۸۹-۱۰۳.

[۹] مشفق، محمود؛ غریب‌عشقی، سارا (۱۳۹۱). «تحلیلی بر رابطه ارزش فرزند و باروری زنان تهرانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ش ۵۸، ص ۹۴-۱۲۰.

[10] Abbasi-Shavazi, M. J; McDonald, P; Hosseini Chavoshi, M. (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, Springer.

[11] Abbasi-Shavazi, M. J; McDonald, P; Hosseini Chavoshi, M. (2009). fertility change and Countinuity in Iran: Birth Contorol Use before First Pregnancy, *Journal of Marriage Family*, 71 (5): PP 1309-1324.

[12] Abbasi-Shavazi, M.J; McDonald, P (2005). "National and provincial-level fertility trends in Iran, 1972-2000", *Working Paper in Demography* No. 94, Australian National University.

[13] Abbasi-Shavazi, M.J; McDonald, P; Hosseini-Chavoshi, M. (2003). "Changes in Family, Fertility Behavior and Attitudes in Iran", *Working Papers in Demography*: 88, Canberra: ANU.

[14] Abbasi-Shavazi, M. J., (2000). "Effects of Marital Fertility and Nuptiality on Fertility Transition in the Islamic Republic of Iran, 1976-1996." Canberra, Australian National University: *Working Papers in Demography*, No. 84.

[15] Aghajanian, A; Mehryar, A. (1999). Fertility transition in the Islamic Republic of Iran: 1967-1996. *Asia-Pacific Population Journal* 14(1): PP 21-42.

[16] Andorka, R (1978) *Determinants of fertility in Advanced Societies*, Methuen and Co Ltd, London.

[17] Becker, G (1993). *The Evolution of the Family. A Treatise on the Family*

- enlarged edition ed., Gary S. Becker, 342-61. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- [18] Bulatao, R.A. (1981) "Values and Disvalues of Children in Successive Childbearing Decisions", *Demography* 18: PP 1-25.
- [19] Caldwell, J.C. (1976). "Towards a restatement of demographic transition theory", *Population and Development Review* 2 (3/4): PP 321-366.
- [20] Freedman, R; Freedman, D. S; Thornton, A. D. (1980). "Changes in fertility expectations and preferences between 1962 and 1977: Their relation to final parity", *Demography* 17: PP 1-11.
- [21] Heiland, F; Prskawetz, A; Sanderson W. (2008), "Are individuals' desired family sizes stable? Evidence from West German panel data", *European Journal of Population*, 24(2), PP 129-156;
- [22] Henz, U, (2008). "Gender roles and values of children: Childless Couples in East and West Germany", *Demographic Research*, vol 19 (39).
- [23] Hin, K., Gauthier, Goldstein, A J; Bühler, Ch (2011). "Fertility preferences: what measuring second choices teaches us", *Vienna Yearbook of Population Research* (Vol.9), PP 131-156.
- [24] Hirsch, M. B; Seltzer, J. R; Zelnik, M (1981). "Desired family size of young American women, 1971 and 1976", in G. E. Hendershot and P. J. Placek (eds), *Predicting Fertility Lexington, MA: Lexington Books*, PP 207-234.
- [25] Hirshman C; Rindfuss R. (1980) Social Cultural and Economic Determinants of age at Birth of First Child in Peninsular Malaysia, *Population Studies* 34 (3): PP 507-518.
- [26] Hoffman, L. W; Hoffman, M. L. (1973) *The Value of Children to Parents*. In Fawcett, J. T. (ed.) *Psychological Perspectives on Population* (pp. 19-76). New York: Basic Books.
- [27] Hoodfar, H; Assadpour S (2000) "The Politics of Poulation Policy in the Islamic Republic of Iran", *Studies in Family Planning* 31: PP 19-34.
- [28] Leibenstein, H. (1957) *Economic Backwardness and Economic Growth*. John Wiley and Sons, New York.
- [29] Lesthaeghe, R. Moors G (2000). "Recent Trends in Fertility and Household Formation in the Industrialized World". *Review of Population and Social Policy* 9: PP 121-170.
- [30] McDonald, P. (2002), "Sustaining fertility through public policy: the range of options", *Population-E*, 57(3).
- [31] Morgan, s.p (2003). "Is low fertility a 21st century demographic crisis?" *Demography*, 40: PP 589-603.
- [32] Nauck, B, (2000), "The Changing Value of Children—a Special Action Theory of Fertility Behavior and Intergenerational Relationships in Cross-cultural Comparison", Paper presented at the seminar "Low fertility, families and public policies", organized by the European Observatory on Family Matters in Sevilla, September 15-16.
- [33] Rindfuss, R. R., Morgan, S. P; Swicegood, G., (1988) *First Births in America: Changes in the Timing of Parenthood*. Berkeley: University of California Press.

- [34] Ryder, N. (1965) "The Cohort as a Concept in the Study of Social Change", *American Sociological Review* 30: PP 843-861.
- [35] Surkyn J, Lesthaeghe, R. (2004). "Value Orientations and the Second Demographic Transition in Northern, Western and Southern Europe: An Update", *Demographic Research* 3(3).
- [36] Van de Kaa, D. J. (1997) "Options and Sequences: Europe's demographic patterns", *Journal of the Australian Population Association* 14 (1): PP 1-30.
- [37] Ware, H (1978), The Economic value of Children in Asia and Africa: Comparative Perspective.

Archive of SID